

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

وطنداران مولانا

دُرود بی حد و حصرم ، به مهمانانِ مولانا
سر و جانم فدای مقدمِ یارانِ مولانا
درین غربتسرا برپا ، چنین محفل به یادِ او
شگوفادر همه عالم ، گل و ریحانِ مولانا
بجز سُوگانِ فُلکِ عشق ، نتواند کسی چپند
ز بحرِ سُفته هایش ، لؤلؤ و مرجانِ مولانا
زبان از ذکرِ او عاجز ، ز وصفش واژه ها قاصر
که سرگردانِ چو پَر کاهی ، در طوفانِ مولانا
عدد از سنجشش محروم و حرف از شرم او مذکوم
رقم مصدوم و گه معدوم ، ز چاپارانِ مولانا
چه یعقوبها شده کور و چه یوسف ها به قعرِ چاه
هزاران قیس و هم لیلا ، ز مجنونانِ مولانا
کلاه بشکسته گر بالم به خود با نام و با کامش
بجا باشد ، چوهستم از وطندارانِ مولانا
سما ، پر اختر امشب ، از تجلیات و اشراقات
مگر طالع ز مغرب شمسِ نور افشانِ مولانا

پر پروانه گر سوزد ، به دور شمع این محفل
 ز اشک حسرت عشاق ، پُر دامن مولانا
 اگر در معنوی بیتی ، ز ابیاتش قلم گیرم
 هزاران سال گردد خامه در جولان مولانا
 زبان حق ستوده حضرتش را بین امته
 جلا و نور و صیقل ، شاهد ایقان مولانا
 به وادی طلب سالک ، شدم با کوله بار شوق
 فتاد از پا خر صبر و ، من از لنگان مولانا
 به صحرای جنون آواره میگردم ز هجرانش
 که شاید عاقلی گوید ، کجا زندان مولانا
 بود فخری اگر افتم ، به بند و کُند و زنجیرش
 شمع آجینم کنند در صحنه میدان مولانا
 شود پاینده و باقی ، به راهش هر که جان بازد
 حکیم و عالم و عارف ، ز مشتاقان مولانا
 حیا می پیچدم از حُجب ، گر افشاء کنم سِرّی
 که چیدم خوشه انگوری ز تاکستان مولانا
 کنون موقع میسر شد ، بسی جولان کند خامه
 به صفحه کاغذی با خون دل ، رقصان مولانا
 عجب معنی و تفسیری ، ز آیات و کلام حق
 شنیده گوش جانم از لب و دندان مولانا
 بشارتها ، شهادتها ، به کنز مثنوی مخفی
 حیات جاودان ما را ، ز هر پنهان مولانا
 بیان فرموده اسرار ، بها و خونبهای عشق
 به جانبازی شدم حاضر ، چو سربازان مولانا
 چه فخری شد نصیب «نعمت» امشب، ای وطنداران
 به خدمت گشته قائم با علّمداران مولانا